

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۲۰، امنیت اسرائیل در بوته آزمایش قرار گرفت، حزقیال ۱: ۳۸-۲۹: ۳۹

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این بخش ۶، جلسه ۲۰، امنیت اسرائیل در ۳۹: ۲۹-۳۸: ۱ حزقیال است.

حالا به چیزی می‌رسیم که من آن را بخش ششم کتاب حزقیال می‌دانم، و این بخش تنها شامل دو فصل آیات ۳۸ و ۳۹، می‌شود. و فکر می‌کنم در اینجا مسئله امنیت آینده اسرائیل مطرح است و این امنیت مورد آزمایش قرار می‌گیرد. فصل ۳۸ معرفی می‌شود، و همراه با ۳۹، آنها به عنوان پیامی جداگانه با فرمول معمول در ابتدا معرفی می‌شوند: کلام خداوند بر من نازل شد، که در ۳۹ تکرار نمی‌شود، و بنابراین تا انتهای فصل بعدی ادامه می‌یابد، این پیام را می‌رساند.

اما این حس را القا می‌کند که در مراحل پایانی در کتاب گنجانده شده است. بنابراین دلیلی برای شک وجود ندارد که در اصل، این بخش به خود حزقیال نبی برمی‌گردد. سه دلیل وجود دارد که چرا این دو فصل مانند یک وقفه به نظر می‌رسند.

اول، همانطور که دفعه قبل گفتم، به نظر می‌رسد آیات پایانی باب ۳۷ به عنوان نوعی خلاصه الهیاتی از مضامین اصلی آن، مشتاقانه منتظر باب‌های ۴۰ تا ۴۸ هستند. باب‌های ۳۸ و ۳۹ ما را منتظر آن دنباله نگه می‌دارند. و دوم، این متن به جلو جهش می‌کند و ما قرار است فراتر از باب‌های ۴۰ تا ۴۸ را مدت‌ها پس از بازگشت تبعیدیان به سرزمین مادری‌شان ببینیم.

ما این را در ادامه خواهیم دید. و سوم اینکه، نکته کلیدی فصل‌های ۳۸ و ۳۹ امنیت است. خواهیم دید که این نکته کلیدی را از جایی که قبلاً در کتاب بر آن تأکید شده است، برمی‌دارد.

اما در داخل خود ۳۸ و ۳۹، به این اصطلاح می‌رسیم، همان اصطلاحی که در عبری در آیه ۸، ۳۸: ۸، در جدید استفاده شده است، به معنای زندگی در امنیت است. و من آن را زندگی در امنیت ترجمه می‌کنم RSV و سپس، همانطور که در آیه ۱۱ ادامه می‌دهیم، یک بار دیگر، افرادی که در امنیت زندگی می‌کنند یا در امنیت زندگی می‌کنند.

سپس ۱۴، در آن روزی که مردم من در اسرائیل در امنیت زندگی می‌کنند. و جای تأسف است که نسخه بین دو ترجمه در نوسان است و خوانندگان انگلیسی را از دیدن اینکه یک کلمه کلیدی بارها و بارها RSV جدید بارها تکرار می‌شود، محروم می‌کند. همانطور که قبلاً گفتم، تکرار بسیار مهم است.

این کلید ادبیات عبری برای چیزی است که عمدتاً باید گفته شود، چیزی که خوانندگان باید بسیار جدی بگیرند. و سپس، همانطور که پیش می‌رویم، در ۳۹ و آیه ۶، کسانی را می‌خوانیم که در امنیت زندگی می‌کنند. و سپس در نهایت، در خلاصه، در پایان ۳۹، زمانی که آنها در سرزمین خود در امنیت زندگی می‌کنند، در آیه ۲۶.

بنابراین، بارها و بارها، این یک سوال امنیتی است. و این موضوع اصلی است. و یک علامت سوال در مقابل آن قرار داده شده است که به آن پاسخ مثبت داده می‌شود.

آیا امنیت حفظ خواهد شد؟ و کاری که این فصل‌ها انجام می‌دهند این است که بدترین سناریوی ممکن را ایجاد می‌کنند، جایی که شما می‌گویید نه، اینطور به نظر نمی‌رسد. و خدا در پایان می‌گوید، همه چیز درست خواهد شد، شما در امان خواهید بود، در امان خواهید بود و همه چیز خوب خواهد بود. به همین دلیل است که من این فصل‌ها را آزمونی برای امنیت اسرائیل می‌نامم.

حال، در کجای کتاب حزقیال بر امنیت تأکید شده است؟ همچنین، در کجا این کلمه کلیدی به طور مداوم تکرار شده است؟ و پاسخ در فصل ۳۴ است. فصل ۳۴، که کمی پیشتر به آن اشاره شد، شامل پیام‌های مثبتی است که حزقیال در نیمه دوم خدمت خود مفتخر به ارائه آنها بود. در آیات ۲۵ تا ۲۸ از فصل ۳۴، ما این کلمه را داریم، امن، ایمن، در امنیت.

جدید وجود دارد، اما همان کلمه عبری است که باید بدانیم. و سه بار RSV و اینجا دوباره، آن نوسان در تکرار شده است. ما آن را در آیه ۲۵ از فصل ۳۴ داریم: در جنگل با خیال راحت بخواب.

و سپس در آیه ۲۷ داریم که آنها در خاک خود در امنیت خواهند بود. و سپس در آیه ۲۸ داریم که در به شکلی متفاوت ترجمه شده است: آنها در امنیت زندگی خواهند کرد و هیچ کس آنها را RSV نسخه جدید نخواهد ترساند. بنابراین، آن وعده که با بازگشت به سرزمین مرتبط است، دوباره به آن می‌پردازیم، اما سوال این است که آیا حفظ خواهد شد؟ و در اینجا شاهی بر امنیت وجود دارد.

اگر بدترین اتفاق بیفتد، نگران نباشید، خدا از آن مراقبت خواهد کرد و همه چیز خوب خواهد شد. و بنابراین، این اثبات آن امنیت است، و در اصل، شما به فصل ۳۴ اشاره می‌کنید. حال، ممکن است فکر کنید، خب، اگر فصل‌های ۳۸ و ۳۹ نوعی تفسیر، تفسیری دراماتیک از فصل ۳۴ در مورد امنیت زندگی پس از بازگشت به سرزمین هستند، چرا فصل‌های ۳۸ و ۳۹ بلافاصله پس از فصل ۳۴ نیامده‌اند؟ طوری صحبت می‌کند که انگار نوعی ادامه است، اما فاصله زیادی بین آنها وجود دارد.

احتمالاً، هدف این بوده که پیوستگی روان فصل‌های ۳۴ تا ۳۷ مختل نشود. و فکر می‌کنم به همین دلیل است، که فصل‌های ۳۸ و ۳۹ بعد از فصل ۳۴ قرار داده نشده‌اند، هرچند وقتی به این فصل‌ها می‌رسید فصل ۳۴ خیلی مد نظر است. اما دومین مکان مناسب برای قرار دادن آنها، با توجه به فصل ۳۷:۲۵، همینجاست. آنها برای همیشه در آنجا خواهند ماند.

آنها در سرزمینی که به بندهام یعقوب دادم، ساکن خواهند شد. و آیه ۲۵ از فصل قبل می‌گوید، و در ادامه می‌گوید، آنها برای همیشه در آنجا ساکن خواهند شد. و بنابراین، در آنجا دلالت بر امنیت وجود دارد.

و بنابراین شاید خیلی بد نباشد که بخش جدید بعد از آن جمله قرار گرفته و آن را توجیه می‌کند. آیا آنها با این تهاجم و حمله جدید از سرزمین خود محو نخواهند شد؟ نه، در واقع، اینطور نیست. اما از این تأکید می‌توان فهمید که این بازتابی از ترس در ذهن تبعیدیان است.

این اساس، این شالوده‌ی زیربنایی این فصل‌ها و تأکید فصل ۳۴ بر امنیت است. زیرا امنیت آخرین چیزی بود که آنها داشتند، چیزی که هرگز در سرزمین موعود در روزهای پیش از تبعید نداشتند. اما کاملاً برعکس.

و آنها توسط یک دشمن ملی قدرتمند از سرزمین مادری خود رانده شده بودند. این اتفاق ممکن است دوباره رخ دهد، مگر نه؟ از کجا می‌دانند که دوباره اتفاق نخواهد افتاد؟ و این اضطراب در ذهن تبعیدیان وجود دارد. و این در پس‌زمینه، در پس‌زمینه ضمنی پشت این فصل‌ها است.

و بنابراین، برای حزقیال خیلی خوب است که بازگشت به سرزمین مادری را پیشگویی کند. اما آنها چگونه می‌توانستند مطمئن باشند که این اتفاق دوباره تکرار نخواهد شد؟ حمله دشمن. آنها یک بار آسیب‌پذیر نشان دادند، و چه می‌شد اگر... و بنابراین، این ترس و اضطراب در میان تبعیدیان وجود دارد.

و وقتی که آنها برگردند، چه خواهد بود؟ و در اینجا پیامبر با نگرانی که ذهن تبعیدیان را درگیر کرده است، به شیوه‌ای شبانی برخورد می‌کند. او آزمایشی برای امنیت را تصور می‌کند. و خدا قرار بود این آزمایش را انجام دهد.

و می‌توان دید که آیا می‌توان به این وعده امنیت اعتماد کرد یا خیر. و حزقیال نشان می‌دهد که خدا به خوبی قادر بود از قوم خود در برابر بدترین تهدیدها محافظت کند. در واقع، بدترین سناریوی ممکن

یک نکته در مورد این دو فصل این است که آنها مربوط به دشمنی از شمال هستند. و این موضوع برای تبعیدیان در چند دهه قبل ترسناک بود. ارتش بارها پیشگویی کرده بود که دشمنی از شمال خواهد آمد.

او این را تا زمانی که تاریخ به اندازه کافی خود را نشان داد، ادامه داد و توانست نام و ملیتی برای آن دشمن شمالی تعیین کند. پادشاه بابل، نبوکدنصر. اما قبل از آن زمان، او از قبل از آن خبر داشت.

خداوند به او گفته است که دشمنی از شمال خواهد آمد. و در آن صورت، از بین‌النهرین در امتداد هلال حاصلخیز به سوریه و فلسطین خواهد آمد و بابل‌ها خواهند آمد. در واقع، امپراتوری بابل قرار بود جایگزین امپراتوری آشور شود.

و این ترس در تعداد قابل توجهی از آیات وجود دارد. در واقع، پنج آیه وجود دارد که پنج بار در اوایل کتاب اشعیا آمده است. در فصل‌های اول و چهارم، دو بار در آیه ششم و سپس در آیه دهم.

و کاری که این سناریوی فعلی انجام می‌دهد، برداشت همان فکر ترسناک دشمنی از شمال از ارتش است. و اگر آیات خاصی را در اینجا در ۳۸ و ۳۹ نمونه‌برداری کنیم، خواهیم دید که به آن اشاره شده است. پایان آیه ششم، از دورافتاده‌ترین نقاط شمال، دوباره شبیه ارتش به نظر می‌رسد.

و سپس ۳۸، ۱۵، از دورترین نقاط شمال بیرون می‌آیند و بسیاری از مردم با شما هستند. شبیه بابل‌ها با گروه‌های امپراتوری از رعایای دست‌نشانده‌شان به نظر می‌رسد. و سپس در ۳۹، دوم، دوباره می‌خوانیم، خدا شما را از دورترین نقاط شمال بیرون می‌آورد و شما را علیه کوه‌های اسرائیل رهبری می‌کند.

و بنابراین، ما در ابتدا با یک وضعیت کابوس‌وار روبرو هستیم. پیشگویی‌های ارتش که در واقع مشکلات و فاجعه وحشتناکی را برای اسرائیل به ارمغان آورد، دوباره بررسی می‌شوند. و بنابراین، حزقیال ۳۸ و ۳۹ این مفهوم ترسناک از دشمنی از شمال را مطرح می‌کند.

و این بخش از کتاب دوباره آن سناریوی بدترین حالت را به تصویر می‌کشد. اما در این مورد، نامی به این دشمن آینده داده شده است. در آیه دوم، خداوند چنین می‌گوید: ای جوج، ای رئیس ماشک و توبال، من علیه تو هستم.

و ما اشاره‌ای به جوج داریم. و در واقع، پیش از آن، در آیه دوم، ای فانی، روی خود را بگردان و به جوج از سرزمین ماجوج خیره شو. و به نظر می‌رسد جوج نام پادشاه باشد و نام قوم قرار بود ماجوج باشد.

این بسیار قابل توجه است. و همچنین قابل توجه است که با مشک و توبال مرتبط است. مشک و توبال در شمال شرقی آسیای صغیر قرار داشتند.

و در فصل‌های ۳۲ و ۲۶ به عنوان موجوداتی تاریخی از آنها یاد شده است. زمانی قدرتمند بودند، اما دیگر قدرتمند نیستند. اما آنها در گذشته تهدیدی برای مردم بین‌النهرین بوده‌اند.

نام جوج، که مردمش در اینجا ماجوج نامیده می‌شوند، در واقع نام یکی از پادشاهان لیدیا در غرب آسیای صغیر بود. او در نیمه اول قرن هفتم پیش از میلاد سلطنت می‌کرد. بنابراین، این نام، تصویری از گذشته را تداعی می‌کند.

از او به عنوان دشمن جدیدی از شمال صحبت می‌شود. و این کمی شبیه صحبت از یک هیتلر جدید یا یک استالین جدید است. و این حاکم، او حاکم بخش بزرگی از آسیای صغیر، ترکیه مدرن، بوده است.

این چیز ترسناکی است - این پادشاه پیر که در لباسی جدید به عنوان دشمن جدید ظاهر می‌شود. اما ما تعدادی خاطره از دوران گذشته داریم، حتی با اینکه این نگاه اجمالی به آینده‌ای جدید و ترسناک را آغاز می‌کنیم.

اما چیزی وجود دارد که مایه دلگرمی است. و این دلگرمی در آیه ۳ آمده است. خداوند متعال چنین می‌گوید: ای جوج، ای رئیس ماشک و توبال، من علیه تو هستم. این مایه دلگرمی است که این گروه، این پادشاهی که بر بخش بزرگی از آسیای صغیر حکومت می‌کند، خدا را دشمن خود می‌داند.

و همین مطلب در آیه ۱ از باب ۳۹ آمده است. ای جوج، ای رئیس ماشک و توبال، من علیه تو هستم. و بنابراین، این اولین چیز امیدوارکننده‌ای است که ما با آن مواجه شده‌ایم، اینکه این دشمن خداست.

به نظر می‌رسد که او قرار است دشمن قوم خدا باشد، اما خوشبختانه، یهوه، خدا، متحد اسرائیل است. و از جوج جانبداری نمی‌کند. هیچ اشاره‌ای به این نشده که جوج ابزار خشم علیه اسرائیل به خاطر گناهانشان باشد.

چنین چیزی اینجا ذکر نشده است. و بنابراین، این صحنه وحشتناک، تداعی کننده حمله‌ای در آینده است. اما خدا طرف اسرائیل است.

این به طرز شگفت‌انگیزی اطمینان بخش است. بنابراین، از همان ابتدا، دشمن بالقوه اسرائیل، دشمن خدا اعلام می‌شود. و سپس، ۳۸، ۴ و ۵، تسلیحات قدرتمند خدا و متحدان یا مزدوران او را توصیف می‌کند.

و آه، این ترسناک است. تمامی لشکر و اسبان و سواران تو، همگی زره‌پوش، گروهی عظیم، همگی با سپر و شمشیرهای سپردار، پارس، اتیوپی و پوت با ایشانند، همگی با سپر و کلاهخود، جومر و تمامی سپاهیان‌ش بیت توجرمه از دورترین نقاط شمال با تمامی سپاهیان‌ش، مردمان بسیاری با تو هستند. پس، این نیز ترسناک است.

اما باز هم چیزی هست که می‌تواند اطمینان بخش باشد، زیرا تمام این گروه عظیم از نیروهای دشمن، مفعول فعل با فاعل خداست. من شما را با تمام ارتش و تمام تسلیحات و تمام متحدان و مزدوران‌تان بیرون خواهیم برد. و بنابراین، خدا کنترل اوضاع را در دست دارد.

خدا کنترل اوضاع را در دست دارد. و بنابراین، خدا دشمن است و خدا آمدن این ارتش وحشتناک، بی‌نهایت قوی را کنترل می‌کند. و بنابراین، خدا موضوع غالب است.

او همه چیز را تحت کنترل دارد. خب، ادامه می‌دهیم. آدم نمی‌داند با این ترکیب ترسناک و اطمینان‌بخش چه کند.

اما ما ادامه می‌دهیم. در آیه ۷، خداوند به جوج و لشکرش دستور می‌دهد که خود را برای حمله به اسرائیل آماده نگه دارند. خدای من! آماده باشید و آماده بمانید، شما و تمام گروه‌هایی که دور شما جمع شده‌اند، و خود را برای آنها ذخیره نگه دارید.

اما خدا هنوز کنترل اوضاع را در دست دارد. در این فصل‌ها، در این فصل‌های مثبت، بارها به ما گفته شده که خدا طرف اسرائیل است. و بنابراین، در اینجا نوعی اطمینان خاطر وجود دارد.

اما در آیه ۸، به ما گفته شده است که جوج و لشکرش به چه کسی حمله خواهند کرد. پس از روزهای بسیار، شما گردآوری خواهید شد. در سال‌های آخر، به سرزمینی که از جنگ بازسازی شده است، خواهید رفت، سرزمینی که در آن مردمانی از ملت‌های بسیار بر کوه‌های اسرائیل، که مدت‌ها ویران بود، گرد هم آمده بودند.

مردم آن از میان ملت‌ها بیرون آورده شدند و اکنون در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند. و بنابراین، اشاره‌ای به امنیت کنونی. و اشاره‌ای به اینکه پس از روزهای بسیار، مردم به سرزمین خود بازمی‌گردند و زندگی می‌کنند، و سال‌ها و سال‌ها می‌گذرد.

و بعد این حمله از راه می‌رسد. بعد، این حمله از راه می‌رسد. و بنابراین، این در ادامه‌ی تحقق تمام آن وعده‌ها در سال‌های ۳۶ و ۳۷ است.

این بخش پس از طرح کلی وعده‌ها در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸، زمانی که مردم به سرزمین خود بازمی‌گردند، دنبال می‌شود. و سپس، در پایان، پس از مدت‌ها، این تهاجم رخ خواهد داد. بنابراین، از نظر زمانی فصل‌های ۳۸ و ۳۹ به بعد از فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ تعلق دارند، همانطور که از نظر زمانی تحقق این وعده‌ها، به بعد از فصل‌های ۳۶ و ۳۷ تعلق دارند.

و بنابراین، ما ادامه می‌دهیم. و در اینجا تنش آشکاری بین امنیت پایدار قوم خدا و احتمال تهاجم وجود دارد. همانطور که گفتم، اینجا یک آزمایش است.

آیا آنها می‌توانند در امنیت بمانند یا نه؟ اینطور به نظر نمی‌رسد. اینطور به نظر نمی‌رسد. و بنابراین، این دوباره ترسناک است.

تبعیدیان حتماً در این لحظه نفسشان را در سینه حبس کرده بودند، چرا که به حزقیال گوش می‌دادند. اما این کمی تسلی‌بخش است. خدا دارد دستور می‌دهد.

و نکته دوم این است که هیچ اشاره‌ای به داوری یا مجازات اسرائیل توسط خدا نشده است. هیچ اشاره‌ای به گناهان اسرائیل نشده است. دیگر مثل دفعه قبل نخواهد بود که پیامبران، از جمله حزقیال، از تهاجم خارجی به عنوان سلاح مشیت الهی برای مجازات اسرائیل صحبت می‌کردند.

این یک نوع چیز جدید است. تشخیص آن دشوار است، اما چیزهای اطمینان‌بخشی وجود دارد که گفته می‌شود و چیزهایی که گفته نمی‌شود. با این حال، از یک نظر، شباهتی وجود داشت

یک متن حیاتی وجود دارد که قبلاً، شاید چندین بار، در باب دهم کتاب اشعیا به آن اشاره کرده‌ام. و در آنجا، ما یک اصل بسیار مهم داریم که به تمام کتب انبیای کلاسیک مربوط می‌شود. و ما دو مرحله در تحقق اراده خدا داریم.

اول از همه، در اشعیا ۱۰، در آیه ۵، آه، ای آشور، ای عصای خشم من، او را بر ضد ملتی بی‌خدا می‌فرستم او را بر ضد قوم غضب خود فرمان می‌دهم. و کاملاً درست بود که این اشاره به یهودا بود. و هدف خدا چه بود؟ غارت و چپاول، و پایمال کردن آنها مانند گل کوچه‌ها.

اما این چیزی نیست که او قصد دارد. آشور، به عنوان یک شخصیت، چنین چیزی را در ذهن ندارد. در قلب او نابودی و نابودی ملت‌ها، نه تعداد کمی، است.

و بنابراین، در اینجا این تمایز وجود دارد که خدا از آشور چه خواسته است، و آشور از حد خود فراتر رفته است. و این به بخش دوم پیام اشعیا در فصل 10، آیه 12 منتهی می‌شود. هنگامی که خداوند تمام کار خود را در کوه صهیون و اورشلیم به پایان برساند، غرور متکبرانه پادشاه آشور و غرور متکبرانه او را که می‌گوید، با قدرت دست خود، این کار را انجام داده‌ام، مجازات خواهد کرد.

بنابراین، بله، آشور عصای خشم خداست، اما آشور زیاده‌روی می‌کند. و از جنبه‌های مختلف، آشور خشم خدا را به خود جلب می‌کند. و بنابراین، وقتی آشور کار وحشتناک خود را بر یهودا انجام دهد، نوبت آشور خواهد بود که به نوبه خود مجازات شود.

بنابراین، دو مرحله وجود دارد. اول مجازات اسرائیل، و سپس مجازات آشور. و در این مرحله امیدی هست.

در این امر امیدی هست، زیرا در واقع می‌تواند رستگاری را برای اسرائیل به ارمغان بیاورد. و در واقع، پیامبران کلاسیک در تمام آثار خود با این دو مرحله بازی می‌کنند. یک بخش اساسی در اشعیا فصل ۱۰ است.

در واقع، فصل ۳۸ چیزی را از تنها یک نکته از فصل ۱۰ که در آیه ۱۰ به آن اشاره شده بود، استخراج می‌کند. خداوند متعال چنین می‌گوید: در آن روز، افکاری به ذهن شما خطور خواهد کرد و نقشه‌ای شیطانی خواهید کشید. و بنابراین، جوج و لشکرش، آنها با یک استراتژی جدید مشخص خواهند شد که به ذهن جوج خطور خواهد کرد و آن یک نقشه شیطانی خواهد بود.

و این بسیار شبیه به فرمان اولیه آشور به عنوان عصای خشم خدا است. اما در مقابل آن، آشور چیز دیگری داشت. و او به نابودی، نابودی مطلق فکر می‌کرد.

و او فراتر از فرمانی که خدا داده بود، عمل می‌کرد. و در اینجا نیز، فراتر رفتن از فرمانی که مربوط به جوج است، وجود دارد. و بنابراین، می‌توان ایده جوج را در مورد آنچه قرار است در این لشکرکشی اتفاق بیفتد داشت، اما از همان ابتدا بررسی خواهد شد، زیرا توسط خدا به عنوان یک نقشه شیطانی قضاوت شده است.

و بنابراین، در پرتو آن، در پرتو آن یادآوری مرحله دوم در اشعیا ۱۰، جایی که آشور به نوبه خود خشم خدا را برمی‌انگیزد، این نقشه شیطانی، در جایی که به خود جوج مربوط می‌شود، یک نشانه بد است. و بنابراین، ما

این یادآوری از اشعیا ۱۰ را داریم، اما چیزی در مورد اینکه جوج عصای خشم خدا است، گفته نشده است. و بنابراین، ما با ایده‌های قدیمی‌تر بازی می‌کنیم، اما در واقع، در یک محدوده خاص

در آیه ۱۰ شباهتی وجود دارد، اما بسیاری از آن صدق نمی‌کند. و بنابراین، در مورد جوج، نماینده خدا، بله اما اتهامی به این نقشه شیطانی وجود دارد. و بنابراین، می‌توان به آن شباهت با آشور و انتظار اینکه مجازاتی برای جوج وجود خواهد داشت، فکر کرد.

و جوج به دلیل فراتر رفتن از فرمان الهی، مورد خصومت خداوند قرار خواهد گرفت. بنابراین، خوانندگان آماده‌اند تا داوری بر جوج و ارتش بزرگش در هنگام تهاجم او نازل شود، همانطور که عذاب برای آشور در فصل دهم اشعیا وعده داده شده بود. و سپس به آیه ۱۴ نگاه کنید.

بنابراین، ای انسان فانی، نبوت کن و به جوج بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید، در روزی که قوم من در امنیت زندگی کنند، تو خود را بیدار خواهی کرد و از مکان خود از دورترین نقاط شمال خواهی آمد. و به آن کلمه اول توجه کن. بنابراین، آیه ۱۴ اینگونه آغاز می‌شود، و ما به اندازه کافی از حزقیال و شاید سایر انبیا خوانده‌ایم که بدانیم اکنون به سمت پیام داوری علیه جوج حرکت می‌کنیم.

و آنچه قبلاً اتفاق افتاده، نقش یک اتهام را ایفا کرده است. و این همان نقشه شیطانی است که در آیه ۱۰ داشتیم. افکار خودتان که به ذهن‌تان خطور می‌کند.

و خدا می‌گوید نه. و بنابراین، ما شروع به صحبت در مورد داوری می‌کنیم. اما هنوز ترسناک است.

تو از مکان خود، از دورترین نقاط شمال، بیرون خواهی آمد، تو و قوم‌های بسیاری با تو، همگی سوار بر اسب، گروهی عظیم، ارتشی قدرتمند. آیا خدا می‌تواند آن را از بین ببرد؟ آیا خدای اسرائیل می‌تواند آن را از بین ببرد در حالی که این همه مخالفت وجود دارد؟ آیا او می‌تواند در برابر دشمن خود بایستد و از قوم خود محافظت کند؟ خب، جوج مانند ابری که زمین را می‌پوشاند، علیه قوم من، اسرائیل، برخواید خاست. اما این حقیقت که آنها قوم من، اسرائیل هستند، مایه تسلی خاطر است.

و خدا متحد است. و شما این عبارت از بخشی از آن فرمول عهد، قوم من اسرائیل را دارید. و همچنین، کمی تسلی نیز وجود دارد، همانطور که آیه ۱۶ ادامه می‌یابد.

در روزهای آخر، تو را علیه سرزمین من خواهم آورد. سرزمین من. این سرزمین خداست.

و خارجی‌ها حق ندارند آنجا باشند. و بنابراین، کمی اطمینان وجود دارد. و بنابراین، تنش، تنش، تنش، اما ما مطالب مثبت بیشتری، اطمینان خاطر بیشتری دریافت می‌کنیم.

اما هنوز با یک نوع آزمایش عالی، فکر آزمایشی که می‌تواند اشتباه پیش برود، آمیخته است. آنجا یک مرکز وجود دارد، خیلی چیزها هست که می‌تواند اشتباه پیش برود. اما چشم‌انداز این است، چشم‌انداز این است که خدا پیروز خواهد شد.

این در انتهای آیه ۱۶ بیان شده است. تا ملت‌ها، هدف این است، تا ملت‌ها مرا بشناسند، آنگاه که از طریق خدا قدوسیت خود را در برابر چشمانشان نشان می‌دهم. و ما به آن اندیشه قدوسیت برمی‌گردیم، و این با آنچه قبلاً در مورد نام مقدس خدا، و بی‌حرمتی به نام مقدس خدا، و بی‌احترامی به خدا گفته شد، مرتبط است.

و بنابراین، این ایده دوباره مطرح می‌شود که این تهاجم آینده‌ی یاجوج به این معنی است که به خدا بی‌احترامی شده است، و این احساس وجود داشت که او نمی‌تواند از سرزمین خود محافظت کند، تصور کنید، مورد هجوم این ارتش عظیم قرار گرفته است. او خدای خیلی قدرتمندی نیست، اینطور نیست؟ خب، مفهوم ضمنی این است، اشاره‌ای که اینجا می‌شود این است که خدا قرار است یاجوج را شکست دهد. و سپس، ملت‌های دیگر این را خواهند دید، واقعیت من، آنها مرا خواهند شناخت، وقتی که از طریق تو، ای یاجوج، تقدس خود را در مقابل چشمانشان نشان می‌دهم.

و بنابراین، در این نیم بیت، سرنخی حیاتی در مورد چگونگی پایان همه چیز به ما داده می‌شود. و اسرائیل قرار نیست در طرف بازنده باشد. خدا قرار است در طرف برنده باشد، در سرزمین خود، به نمایندگی از قوم خود، اسرائیل.

اما همه اینها در ادامه به نمایش درخواهند آمد. آیه ۱۷ نکته مهمی را بیان می‌کند. این آیه نوعی حاشیه در تصویر کلی است که به نمایش در می‌آید.

خداوند متعال چنین می‌گوید: آیا تو همانی هستی که در روزگاران پیشین، به وسیله‌ی بندگانم، انبیای اسرائیل، که در آن روزگاران سال‌ها پیشگویی می‌کردند که تو را بر ضد ایشان خواهم آورد، از تو سخن گفتم؟ حال این سخن، سخنی شگفت‌انگیز است که باید در مورد آن فکر کنیم. به یاد داشته باشید که ما آن خاطره‌ی تهاجم پیشین را داشته‌ایم، به همراه یادآوری از دشمنی که بار دیگر از شمال می‌آید. ارمیا بابل‌ها را در نظر داشت.

اما آنچه متن می‌خواهد در اینجا بگوید این است که در صحبت از دشمنی از شمال، ته مانده‌ای از معنا وجود داشت که می‌توانید در واقع آن را برای آینده به کار ببرید. و متن دیگری در اشعیا فصل ۱۴ وجود دارد. که به اینجا مربوط می‌شود. و در اینجا به پیشگویی‌های ارمیا در مورد دشمنی از شمال اشاره می‌شود.

اما همچنین با آن مرتبط است. من آشور را در سرزمین خود خواهم شکست و او را بر کوه‌هایم زیر پا لگدمال خواهم کرد. اشعیا ۱۴ و ۲۵.

و بنابراین، اگرچه آشوریان حمله کردند، او به سرزمین من، سرزمین من حمله کرد، و به سزای اعمالش رسید و نکته این است که آن متونی که در بافت تاریخی خود یک معنی دارند، اما این پیشگویی است و در واقع می‌توانید از آنها معنای دیگری برداشت کنید. و بنابراین، با نگاهی به متن اشعیا، می‌توانیم به سراغ آیه ۳۱ برویم. همچنین می‌خواستیم به آیه ۳۱ نگاهی بیندازیم.

ای دروازه، شیون کن! ای شهر، فریاد بزن! از ترس ذوب شو! زیرا دود از شمال می‌آید و هیچ‌کس از صفوف آن عقب نمی‌ماند. دشمن شمال در زمان اشعیا، آشور بود. در زمان ارمیا، بابل.

اما متن می‌خواهد بگوید که پیشگویی‌ها لزوماً در این تحقق‌های تاریخی به پایان نمی‌رسند. و می‌توانند معنایی داشته باشند که بتوان آن را برداشت و به زمان‌های آینده مرتبط کرد. و تو نیز همانی که در روزگاران پیشین به وسیله‌ی بندگانم، انبیا، درباره‌ات سخن گفتم؛ انبیایی که در آن روزگاران، سال‌ها پیشگویی کردند که تو را بر ضد آنها خواهم آورد.

و بنابراین، این یک تحقق دیگر است. این یک تحقق دیگر است، تحقق غیرمنتظره آن پیشگویی‌های قدیمی دشمن از شمال در سال ۱۴۳۱، اما آشوریان، خدا، به سرزمین خدا حمله کردند و قرار بود در آن سرزمین شکست بخورند. و بنابراین، باید به این اصطلاح فکر کرد، این تهاجماتی که خدا پشت سر آنها بود، اما در مورد آشور، آن شکست وجود داشت.

اما دشمن از شمال، اینجا دوباره در قالب جوج است. آیات ۱۸ تا ۲۳ در ابتدا و انتهای داوری خدا علیه جوج صحبت می‌کنند. آیه ۱۸، در آن روزی که خدا بر سرزمین اسرائیل می‌آید، خداوند متعال می‌گوید، خشم من برانگیخته خواهد شد.

و سپس در پایان آیه ۲۳، من عظمت و قدوسیت خود را نشان خواهم داد و خود را در نظر بسیاری از ملت‌ها خواهم شناخت. آنگاه آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. و بنابراین، این امر قطعی است، ما به نقطه‌ای می‌رسیم که این فتح قطعی جوج باید اتفاق بیفتد.

و آنچه زمانی ترس وحشتناکی بود، اکنون با این اطمینان خاطر همراه شده است که خدا دشمنی است که قرار است به نفع اسرائیل مداخله کند. و جوج، هرچند قدرتمند بود، قرار بود مغلوب شود. در کنار آن، آیه ۱۹ را داریم که نکته مهمی برای توجه است.

زیرا در حسادت یا شور و اشتیاقم، شور و اشتیاقم برای اسرائیل، و در خشم سوزانم، اعلام می‌کنم که در آن روز لرزه‌ای عظیم در سرزمین اسرائیل و غیره رخ خواهد داد. اما خدا این خشم را نسبت به جوج دارد، و این حسادت یا شور و اشتیاق را نسبت به قوم خود، اسرائیل، دارد. و بنابراین، اینها نشانه‌هایی هستند نشانه‌های احساسی قوی که همه چیز خوب خواهد بود، هرچند این خبر وحشتناک به نظر برسد، اما این خبر تهاجم است.

و سپس همانطور که ادامه مطلب را می‌خوانیم، زلزله‌ای رخ خواهد داد، خودویرانگری در میان ارتش جوج، رخ خواهد داد، طاعونی رخ خواهد داد، و طوفانی رخ خواهد داد، همه برای شکست دادن دشمنان خدا بلکه نیروهای خدا، به عنوان دشمنان خدا. و کلمه‌ای وجود دارد که بارها و بارها ظاهر می‌شود و باید به آن توجه کنیم، «بزرگ» یک اصطلاح کلیدی است. در آیه ۱۵، منظور ارتش بزرگ جوج است؛ در آیه ۱۵، یک گروه بزرگ، یک ارتش قدرتمند.

اما در آیه ۱۹ در مقابل آن به یک زلزله بزرگ می‌رسیم. و سپس در آیه ۲۳ اشاره خواهید کرد که «من عظمت خود را نشان خواهم داد، خداوند می‌گوید. و بنابراین ما با این عظمت، عظمت در مقابل عظمت بازی می‌کنیم، اما خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است.

بنابراین، آن اصطلاح کلیدی در این زمینه کلی وجود دارد که راه پیش رو را نشان می‌دهد. خدا خود را بزرگتر از دشمنان بزرگ اسرائیل ثابت خواهد کرد، و در واقع خود اسرائیل هیچ آسیبی نخواهد دید. به فصل ۳۹ می‌رسیم، و آیات ۱ تا ۵ به نوعی خلاصه‌ای از آیات ۲ تا ۳ از باب ۳۸ است، و سپس با پیامی از داوری ادامه می‌یابد.

کمان تو را از دست چپت خواهم انداخت، در آیه ۳. تیرهایت را از دست راستت رها خواهم کرد. تو و تمام لشکرت و مردمی که با تو هستند، بر کوه‌های اسرائیل خواهید افتاد. و سپس تو را به پرندگان شکاری از هر نوع و حیوانات وحشی خواهم داد تا خورده شوند.

در صحرا خواهی افتاد. و بنابراین، همانطور که پیش می‌رویم، در آیه ۶، من بر ماجوج، قومی که در سرزمین مادری خود هستند و خدا بر آنها حکومت می‌کند، و بر کسانی که در سواحل، در سواحل غربی آسیای صغیر، در امنیت زندگی می‌کنند، آتش خواهم فرستاد، و آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. به این عبارت برای کسانی که در سواحل در امنیت زندگی می‌کنند توجه کنید.

قرار بود ورق برگردد و جوج، که سعی داشت به مردمی که در امنیت زندگی می‌کردند حمله کند، متوجه خواهد شد که جنگ به کشور و مردم خودش کشیده شده است. کسانی که در امنیت زندگی می‌کنند، دیگر چنین چیزی را نخواهند دید، بلکه خودشان قربانی آتش و نابودی خواهند شد. و بنابراین، جوج قرار است علیه... خدا، با این دو اصطلاح اشتباه گرفته شود. آنها خیلی شبیه هم هستند.

خداوند نه تنها با یاجوج، بلکه با مردمی که در سرزمین مادری خود با مأجوج می‌جنگیدند نیز می‌جنگید، و ورق برمی‌گشت و جوامع امن در آسیای صغیر به جای آنها رنج می‌بردند. در آیه ۷، به این مفهوم تقدس برمی‌گردد، مفهومی که بیش از یک بار در ۳۸ ظاهر شده است. نام مقدس خود را در میان قوم خود اسرائیل اعلام خواهیم کرد.

دیگر نمی‌گذارم نام مقدس بی‌حرمت شود. و ملت خواهد دانست که من خداوند، قدوس اسرائیل هستم. و ما این مفهوم را برداشت می‌کنیم. در مورد تبعید نیز همینطور بود؛ بی‌حرمتی به نام خدا وجود داشت. به یاد داشته باشید که در فصل قبل، خدا مجبور شد مردم را از تبعید بازگرداند.

او مجبور بود به نمایندگی از قومش، به خاطر نامش، به خاطر نام مقدسش، قدرت‌نمایی بزرگی ارائه دهد تا حس تقدس و قدرت عظیمی را که به نامش تعلق داشت، دوباره برقرار کند. و این فکر دوباره مطرح می‌شود که در این تهاجم به جوج، دیگر نمی‌گذارم نام مقدس بی‌حرمت شود. و سپس آیه ۸، آیه ۸ بسیار جالب است، زیرا با آیه ۱۷ از فصل ۳۸ مرتبط می‌شود، و این نیز نوعی حاشیه، نوعی حاشیه الهیاتی است که در مورد نبوت در مقیاس بزرگ صحبت می‌کند.

خداوند متعال می‌گوید: «آمده است، اتفاق افتاده است، این روزی است که من از آن سخن گفته‌ام.» و آنچه گفته می‌شود این است که از نظر شرعی و تاریخی، همه آن پیامبران از فجایی که از طریق آشوریان و بابلی‌ها رخ می‌دهد، سخن می‌گفتند و ما تصور می‌کردیم که آشوریان شکست خواهند خورد و در نهایت خداوند بابلی‌ها را شکست خواهد داد و مردم را از تبعید باز خواهد گرداند. اما در همه اینها، عنصری از احتمالات آینده وجود دارد و این متون لزوماً در شرایط تاریخی خود به طور کامل تحقق نمی‌یابند، اما می‌توانند به تحقق‌های دیگری اشاره کنند.

و بنابراین، فرا رسیده است، اتفاق افتاده است، خداوندگار می‌گوید، این روزی است که من درباره‌اش گفته‌ام و همانطور که در آیه ۱۷ از فصل ۳۸، حمله جوج به عنوان پیشگویی‌ای که تازه به انجام رسیده بود، مورد ستایش قرار گرفت، در اینجا نیز شکست جوج به عنوان تحقق یک پیشگویی قبلی مورد ستایش قرار می‌گیرد و این نگاه به آینده در انبیاء وجود دارد که می‌خواهد به سمت تفاسیر بیشتر پیش برود، و ادعای چنین تفسیری در اینجا در آیه ۳۹.۸ وجود دارد که با آیه ۱۷.۳۸ مطابقت دارد. اما قرار بود نقش قوم خدا در همه اینها چه باشد؟ آیا آنها باید با جوج می‌جنگیدند؟ خب، این هرگز گفته نشده است.

خدا هرگز لشکریان خودش را بسیج نمی‌کند. ما الان به دوره داوران برنگشته‌ایم. هرگز به این موضوع اشاره نشده است.

اما کاری که آنها باید انجام دهند این است که پس از پیروزی که خود خدا به ارمغان آورده بود، به پاکسازی عملیات پردازند. نه چیزی بیشتر. و در آیات ۹ و ۱۰، آنها باید سلاح‌های چوبی جمع‌آوری کنند.

سپس، کسانی که در شهرهای اسرائیل زندگی می‌کنند، بیرون خواهند رفت و سلاح‌ها را آتش زده و آنها را خواهند سوزاند. سپرها، کمان‌ها و تیرها، نیزه‌ها و نیزه‌ها، همه آنها دارای قطعات چوبی و فلزی بودند و آنها را، قطعات چوبی، به مدت هفت سال آتش خواهند زد. و نیازی به آوردن چوب از مزرعه یا قطع درختان در جنگل نخواهند داشت، زیرا آنها آتش خود را از سلاح‌ها خواهند ساخت.

خداوند متعال می‌فرماید: «آنها کسانی را که آنها را غارت کرده‌اند، غارت خواهند کرد و کسانی را که آنها را غارت کرده‌اند، غارت خواهند نمود.» بنابراین، آنها برای جمع‌آوری هیزم بیرون می‌روند. این کاری است که اسرائیل باید انجام دهد.

آنها باید این سلاح‌ها را جمع‌آوری کنند، قطعات چوبی آن را بشکنند و دوباره در شهرهای خود انبار کنند. آنها به مدت هفت سال هیزم خواهند داشت. و بنابراین، این رفتار طعنه‌آمیز با تمام تسلیحات بزرگی است که خدا با خود آورده بود، بسیار ترسناک.

اما اشکالی ندارد. آنها در نهایت مثل هیزم روی اجاق شما خواهند ماند، در حالی که شامتان را می‌پزید. همه چیز خوب خواهد شد.

و خب، این بخشی از عملیات پاکسازی است. اما چیزی فراتر از اینهاست. چیزی فراتر از اینهاست.

چون اغلب در نوشته‌های پیامبران، پژواک‌هایی از سایر متون مقدس وجود دارد. و بنابراین، اینجا هم هست. چون بحث سوزاندن سلاح‌ها، این از کجا آمده؟ یک جایی هست که از آن آمده، در عهد عتیق، در مزامیر.

و این در مزمور ۴۶ است. و این یکی از آن مزامیرهایی است که ما آن را سرودهای صهیون می‌نامیم. آنها سنتی را در بر می‌گیرند که برای صهیون خوب خواهد بود.

خدا پناهگاه و قوت ماست و در سختی‌ها یآوری بسیار حاضر. این شهر خداست، مسکن مقدس حضرت اعلی. خدا در میان شهر است، پس جنبش نخواهد خورد.

ما قبلاً دیده‌ایم که حزقیال دلیلی برای نه گفتن به آن سنت صهیون و آنچه سرودهای صهیون می‌گفت داشت. من تصور می‌کنم که واعظان در میان تبعیدیان بسیار مشتاق بودند که آن سرودهای صهیون را موعظه کنند، مثلاً بگویند: «همه چیز درست است، همه چیز درست است، خیلی زود به خانه برمی‌گردیم.» بله، خدا، همه چیز درست خواهد شد.

این فقط یک وقفه در تاریخ آینده ماست، این تبعید. ما خیلی زود به خانه خواهیم رفت. این چیزی بود که پیامبران و واعظان صلح می‌توانستند بگویند.

اما اکنون، اکنون، سرانجام، اما پس از داوری تبعید، پس از یک داوری طولانی تبعید، همانطور که معلوم شد، احیای این سنت صهیون در حال وقوع است. احیای آنچه در یکی از سرودهای صهیون آمده است. در اشعیا، ببخشید، مزمور ۴۶ و آیه ۹ چه می‌گوید: او جنگ‌ها را تا اقصی نقاط زمین متوقف می‌کند، او کمان را می‌شکند، او نیزه را خرد می‌کند، او سپرها را با آتش می‌سوزاند؟

او سپرها را با آتش می‌سوزاند. و بنابراین یک پوشش فلزی روی جلوی این سپرها وجود داشت، اما در اصل آنها چوبی بودند. و بنابراین می‌توانستند سوزانده شوند.

آن پیام از سرود صهیون به عنوان پیامی مرتبط و قابل اجرا برای این وضعیت جوج مورد ستایش قرار می‌گیرد. بنابراین این یادآوری و احیای آن سنت قدیمی صهیون وجود دارد. اما خیلی دیر شده است.

بنابراین، آتش زدن سلاح‌ها قرار است برای خوانندگان زنگ خطری را به صدا درآورد. و من با یادآوری مزمور ۴۶ و ۴۹ که شکست دشمنان اسرائیل توسط خدا که به اورشلیم حمله می‌کنند را جشن می‌گیرد، به آن کمک کرده‌ام تا زنگ خطری را برای شما به صدا درآورد. و بنابراین، نوعی جذب پیام پیروزی وجود دارد.

این در مورد این وضعیت جدید صدق می‌کند. ما به یاد داریم که مزمور ۴۶ چگونه آغاز می‌شود: خدا پناهگاه و قدرت ماست، همان یاری که در مشکلات حاضر است. بنابراین، این موضوع دوباره در این تجربه وحشتناک، بله، واقعاً وحشتناک تهاجم جوج به حقیقت می‌پیوندد.

اما همه چیز خوب خواهد بود. بنابراین، ما نخواهیم ترسید، همانطور که در مزمور ۴۶ آمده است. و بنابراین، این موضوع در مورد احتمال آمدن جوج نیز صادق بود.

و بنابراین، می‌بینیم که الهیات قدیمی صهیون سرانجام دوباره به حقیقت می‌پیوندد. در این دو فصل، متوجه شده‌ایم که آنها در آیات ۳۸ و ۳۹ راه‌های مختلفی برای آرام کردن اضطراب تبعیدیان پیدا می‌کنند. و سپس در آیات ۱۱ تا ۱۶، عملیات پاکسازی بیشتری برای قوم خدا وجود دارد.

این همه جسد این اطراف افتاده، و باید دفن شوند چون در واقع اجساد باعث نجس شدن می‌شوند. و بنابراین، باید دفن شوند تا زمین پاک شود. و روی این موضوع تأکید شده است.

سه بار به لزوم پاکسازی زمین اشاره شده است. پایان آیه ۱۲. خاندان اسرائیل هفت ماه را صرف دفن کردن این سربازان از لشکر جوج و متحدانش خواهند کرد.

هفت ماه خاندان اسرائیل صرف دفن آنها خواهند کرد تا زمین را پاک کنند. و سپس در آیه ۱۴، «برای پاک کردن آن، زمین را پاک کنید.» و سپس در آیه ۱۶، «بدین گونه زمین را پاک خواهند کرد.»

و بنابراین، این بی‌حرمتی به این اجساد وجود دارد. و یک گورستان ویژه برپا می‌شود. در واقع، همه این اجساد به این گورستان آورده می‌شوند تا این منطقه ویژه مجزا شود.

و این زمین را پاک خواهد کرد. در واقع در اعداد ۱۹ به ما گفته شده است که اجساد نجس هستند، و بنابراین آنها نمی‌توانستند در جایی که بودند بمانند. و بنابراین، آیات ۱۱ تا ۱۶ در واقع از فکر شکست قوم در گذشته ادامه می‌دهند.

درست است. و بخشی از پیامدهای مرگ سربازان. و سپس آیات ۱۷ تا ۲۰، با پرندگان از هر نوع و با همه حیوانات وحشی صحبت کنید.

گرد هم آید و از هر سو بیایید تا جشن قربانی که برای شما آماده می‌کنم. جشن قربانی بزرگی بر کوه‌های اسرائیل، گوشت خواهید خورد و خون خواهید نوشید. گوشت قدرتمندان را خواهید خورد و خون شاهزادگان زمین را خواهید نوشید.

آنقدر چربی خواهی خورد تا سیر شوی و آنقدر خون خواهی نوشید تا مست شوی. خداوند می‌گوید: سفره من از اسبان و ارابه‌رانان، از جنگجویان و انواع سربازان سیر خواهی شد. حال، یک مشکل کوچک در این بخش وجود دارد.

آنها قبلاً دفن شده‌اند. ما همین الان در مورد دفن آن سربازان مرده صحبت کردیم. در واقع، کاری که ما انجام می‌دهیم، آیه ۴، واقعاً به پایان، ۱۷ تا ۲۰، مربوط می‌شود، واقعاً به آنچه در انتهای آیه ۴ آمده است مربوط می‌شود. من تو را به پرندگان شکاری از هر نوع و به حیوانات وحشی خواهم داد تا خورده شوند.

و از نظر منطقی، فقط استخوان‌ها بودند که بعد از خوردن غذا باقی می‌ماندند: دیگر نه خونی، نه گوشتی. فقط استخوان‌های باقی مانده دفن می‌شدند.

این نوعی بازسازی منطقی است که می‌توان از کل این سکانس ارائه داد. اما خیلی عجیب به نظر می‌رسد، خیلی عجیب که به پرندگان شکاری و حیوانات وحشی اشاره شده که می‌آیند و این اجساد را می‌خورند. و ممکن است پرسیم، خوب، چرا این کار انجام شد؟ چرا این کار انجام شد؟ و به نظر می‌رسد دلیلش این است که داریم خیلی به پایان نزدیک می‌شویم.

داریم به پایان روایت می‌رسیم. آنچه در ادامه می‌آید، یک تفسیر الهیاتی خواهد بود، اما این پایان روایت است. و بنابراین، این اوج دراماتیک از این پرندگان و حیواناتی که روی این اجساد شیرجه می‌زنند، ساخته شده است، اگرچه می‌دانیم که منطقاً باید با پایانی آرام‌تر در مورد گورستان و در مورد این اجساد یا استخوان‌هایی که به این گورستان خاص منتقل می‌شوند، داستان را به پایان می‌رساندیم.

خب، این هم از این. اما بعد از آن، به مجموعه‌ای از چیزهایی می‌رسیم که من آنها را تفسیرهای الهیاتی می‌نامم. آیات ۲۱ تا ۲۵.

من جلال خود را در میان ملت‌ها، همه ملت‌هایی که داوری مرا که اجرا کرده‌ام و دست مرا که بر آنها نهاده‌ام می‌بینند، آشکار خواهم کرد. و بنابراین، کل ماجرای جوج واقعاً هدفش یا یکی از نکات آن، جلال دادن خداست. خدا از طریق آن جلال می‌یابد.

نه خیلی بیشتر از این. اما البته اطمینان بزرگ دیگر این است که قوم خدا در امنیت هستند. و این یک آزمایش بوده است، چه می‌توان گفت، زنگ خطر آتش‌سوزی به صدا درآمد تا ببیند آیا کار می‌کند یا نه. اینکه واقعاً می‌توان با آتش مقابله کرد.

و بنابراین، بله، این روش جواب می‌دهد. و خدا کپسول آتش‌نشانی را دارد و قبل از اینکه خسارتی وارد شود، آتش را خاموش می‌کند؛ در واقع، اگرچه به نظر می‌رسد که آتشی که شعله‌ور می‌شود و باعث ویرانی می‌شود، بسیار وحشتناک خواهد بود. اما در کنار این امنیت، از نظر الهیاتی، جلال خدا با کل این ماجرا ارتقا می‌یابد.

و بنابراین، از آن روز به بعد، خاندان اسرائیل خواهند دانست که من خداوند، خدای آنها هستم. و همه ملت‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به دلیل گناه خود به اسارت رفتند. حال، ما یک خلاصه کلی داریم.

در این بخش آخر، از آیات ۲۳ تا ۲۹، خلاصه‌ای از پیام‌های حزقیال را داریم. و خلاصه‌هایی مانند آن را در پایان فصل ۲۸ و همچنین در پایان فصل ۳۷ داشتیم، اما آنها فقط مربوط به پیام‌های نجات بودند. خلاصه‌ای از نجاتی که قرار بود بیاید. شما در یک قطب‌نمای کوچک در ۲۸، ۲۵ تا ۲۶ و در ۳۷، ۲۵ تا ۲۸ جمع می‌شوید.

اما در اینجا خلاصه‌ی وسیع‌تری دارید و نه تنها پیام نجات را که خلاصه شده است، بلکه پیام‌های داوری که پیش از آنها آمده است را نیز دارید. و بنابراین، خلاصه‌ی کامل‌تری از پیشگویی حزقیال از آیه‌ی ۲۳ به بعد

وجود دارد: ملت‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به دلیل گناه خود به اسارت رفتند، زیرا با من به خیانت رفتار کردند.

پس روی خود را از ایشان پوشاندم و ایشان را به دست دشمنانشان سپردم. همگی به دم شمشیر افتادند. با ایشان موافق ناپاکی‌ها و گناهانشان عمل کردم و روی خود را از ایشان پوشاندم.

بنابراین، خداوند متعال در ادامه پیام‌های نجات چنین می‌گوید: اکنون من سعادت یعقوب را باز خواهم گردانم، بر تمام خاندان اسرائیل رحم خواهم کرد. من به نام مقدس خود غیرت خواهم ورزید، و آنها در پایان سال ۲۶، در سرزمین خود در امنیت زندگی خواهند کرد، بدون اینکه کسی آنها را بترساند. هنگامی که آنها را از میان قوم‌ها بازگردانم، آنها را از سرزمین دشمنانشان جمع کردم و از طریق آنها قدوسیت خود را در نظر بسیاری از ملت‌ها نشان دادم.

آنگاه خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم، زیرا ایشان را در میان امت‌ها به تبعید فرستادم و سپس ایشان را در سرزمین خودشان گرد آوردم. هیچ‌یک از ایشان را باقی نخواهم گذاشت. خداوند یهوه می‌گوید: هنگامی که روح خود را بر خاندان اسرائیل می‌ریزم، دیگر هرگز روی خود را از ایشان نخواهم پوشانید.

حالا دو نکته هست که می‌خواهم در مورد این آیات پایانی بگویم. آنها واژگان جدیدی را معرفی می‌کنند که قبلاً نداشته‌ایم و دوباره در کتاب حزقیال نداریم. خدا چهره خود را پنهان می‌کند، و بیش از یک بار، ما به این موضوع اشاره کرده‌ایم.

خدا روی خود را پنهان می‌کند، و این عبارتی است که اغلب در سایر کتاب‌های عهد عتیق می‌یابیم اما در واقع هرگز در کتاب حزقیال نمی‌یابیم. بنابراین، ممکن است این آیات از دست‌نوشته‌های بعدی باشند که با الهام روح‌القدس به صورت رسمی به کتاب حزقیال اضافه شده‌اند. و سپس چیز دیگری، چیز متفاوت دیگری، در آیه ۲۵ در عهد جدید آمده است که من بر تمام خاندان اسرائیل رحم خواهم کرد.

ترجمه بهتری ارائه می‌دهد. من برای تمام خاندان اسرائیل دلسوزی خواهم کرد. اما دیگر NIV به نظر من هرگز چنین چیزی را در کتاب حزقیال نمی‌یابیم.

ما متوجه می‌شویم که خداوند به عنوان فردی با همدلی زیاد توصیف شده است. با خواندن ضمنی بین خطوط، می‌توانیم ببینیم که خداوند نسبت به رنج قوم خود و غم و تحقیری که احساس می‌کنند، همدلی زیادی دارد. و او احساس وظیفه می‌کند که فراتر از آن عمل کند، اما این وظیفه به خاطر خودم، به خاطر نامم و به خاطر نامم است زیرا در بین ملت‌ها بی‌حرمت شده است.

و بنابراین، این یک عنصر جدید است. من بر تمام خاندان اسرائیل رحم خواهم کرد. و سپس چیز دیگری که باید به آن اشاره کنم.

در آیه ۲۶، آنها شرم و تمام خیانتی را که علیه من مرتکب شده‌اند، زمانی که در سرزمین خود در امنیت زندگی می‌گویند که NIV. می‌گوید که آنها شرم خود را فراموش خواهند کرد NRSV. می‌کردند، فراموش خواهند کرد. آنها شرم خود را فراموش خواهند کرد.

در حاشیه پایین نوشته شده است که تعبیر RSV اما می‌خواهم در این مورد تردید کنم. در نسخه جدید دیگری این است که آنها شرم خود را متحمل خواهند شد. آنها شرم خود و تمام خیانتی را که علیه من مرتکب شدند، متحمل خواهند شد.

و آن شرمساری، این چیزی است که متن می‌گوید، و شما باید کمی متن را تغییر دهید تا بگویید شرم خود را فراموش کنید. اما این شرمساری موضوع بسیار مهمی است، زیرا، یادتان باشد، باید شرم را به یاد داشت. باید کارهای بدی را که انجام شده است به یاد داشت تا دیگر وسوسه‌ای برای افتادن در آنها وجود نداشته باشد.

و بنابراین، می‌توان در بازگرداندن قوم خدا، حس لطف خدا را داشت. و بنابراین، فکر می‌کنم در این خلاصه یادآوری موضوعی وجود دارد که در سراسر کتاب حزقیال تکرار شده است. در واقع، نیاز به تحمل شرم آنها

. بسیار خب. و این هم خلاصه‌ای از این

، و چگونه می‌توانیم فصل‌های ۳۸ و ۳۹ را خلاصه کنیم؟ آنها آشکارا از یک روایت، نوعی روایت آینده‌نگر برای انتقال حقیقتی که می‌خواهند آشکار کنند، استفاده می‌کنند. و این به امنیت مربوط می‌شود. و من فکر می‌کنم می‌توانیم برای مقایسه به عهد جدید تا پایان رومیان ۸ مراجعه کنیم. و از نظر روحی، ما در همان جایی هستیم که در حزقیال ۳۸ و ۳۹ هستیم.

اگر خدا با ماست، کیست که بر ضد ماست؟ چه کسی ما را از عشق مسیح جدا خواهد کرد؟ ما از طریق او که ما را دوست داشت، بیش از فاتحان هستیم. هیچ چیز در تمام خلقت قادر نخواهد بود ما را از عشق خدا در مسیح عیسی، پروردگار ما، جدا کند. و مزمور ۲۳ این را حتی مختصرتر بیان می‌کند.

من از هیچ بدی نمی‌ترسم زیرا تو با من هستی. و این پیامی بود که حزقیال به تبعیدیان وحشت‌زده منتقل می‌کرد. در واقع، بدترین حالت هم هیچ ضرری نخواهد داشت.

. دفعه بعد باید به فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ برویم. و باید به فصل‌های ۴۰، ۴۱ و ۴۲ نگاهی بیندازیم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این بخش ۶، جلسه ۲۰، امنیت اسرائیل در بوته آزمایش قرار می‌گیرد. حزقیال ۱: ۳۸-۲۹: ۳۹.